

المپیک‌ها

الهه احمدی؛ راین‌هود جوان

■ حدود دو سالی می‌شود که سهمیه‌اش را در مسابقات تیراندازی استرالیا گرفته و خیالش برای حضور در المپیک راحت راحت بوده. در طول این مدت کلی تمرین کرده است و خودش می‌گوید: استرس ندارم و کلی در آلمان تمرین کرده‌ام اما به نظرم هنوز مانده تا به آمادگی صددرصد برسم. همه مردم برایم دعا کنند. ۱۰ سال است زحمت کشیده‌ام و برای اولین بار است که می‌خواهم در المپیک شرکت کنم… هرگز هیچ قولی برای کسب مدال ندادهم اما تمام تلاش خودم را می‌کنم تا بتوانم نتیجه خوبی در لندن بگیرم. دوست ندارم قولی بدهم و خدای ناکرده اگر آن اتفاق نیفتاد، شرمنده شوم. البته اگر رکوردهایی که در این چند ماهه اخیر در تمرینات زدم را ادامه بدهم، می‌توانم امیدوار باشم که با دست پر از لندن برگردم. همه رقبایم را می‌شناسم؛ برخی از آنها سه دوره پشت سر هم مدال طلا گرفته‌اند اما من انگیزه‌ام را از دست نمی‌دهم و تمام تلاشم را انجام می‌دهم تا بهترین نتیجه را بگیرم.

آرزو حکیمی؛ پاروزن جادویی

■ یکی از جوان‌ترین ورزشکاران اعزامی است و مملو از انگیزه؛ هر چند سهمیه المپیک را خودش به دست نیاورده اما به خاطر داشتن رکوردهای بهتر جایگزین آرزو معتمدی شد. او یکی از آینده‌دارترین ورزشکاران ایران است که در فاصله چند ماه به المپیک، عازم رقابت‌های جهانی شد و نتایج قابل قبول هم کسب کرد و بعد از بازگشت به ایران اردوهایش را در دریاچه آزادی ادامه داد. حکیمی با سن و سال کمی که دارد همانند دیگر پاروزنان المپیکی ایران در لندن به جنگ رکوردهایش خواهد رفت. او در این رویداد بزرگ ورزشی حرفیان قدرتمندی دارد. هر چند خودش باور دارد که پاروهایش جادویی‌اند. «فکر می‌کنم جوان‌ترین ورزشکار ایران در المپیک خواهم بود. خوشحالم که می‌توانم در چنین سنی المپیک را تجربه کنم و هدفم این است که بهترین نتیجه را در این رقابت‌ها به دست آورم. به المپیک بعدی هم فکر می‌کنم و تلاش دارم در مسابقات قهرمانی جوانان جهان مدال کسب کنم. زحمت زیادی برای موفقیتیم کشیده‌ام. در حال حاضر در شرایط بسیار خوبی قرار دارم و با توجه به اینکه در مسابقات انتخابی المپیک زحمت زیادی کشیدم و پس از پیشی گرفتن از معتمدی توانستم سهمیه المپیک را به دست آورم، تمام سعی‌ام را می‌کنم.

سوسن حاجی‌پور بر تلاشی‌تر از همیشه

■ او نماینده زنان کاروان المپیکسی بود؛ برای قسم‌نامه‌ای که در شب ضیافت بدرقه المپیک‌ها خوانده شد. حاجی‌پور یکی از امیدهای کاروان برای کسب مدال است. خودش می‌گوید: از روزی که سهمیه المپیک را گرفتم، حتی یک روز هم استراحت نکرده‌ام فقط تمرین می‌کنم. سخت تمرین می‌کنم تا در بهترین شرایط باشم و با آمادگی کامل به المپیک بروم. کره، ویتنام، قزاقستان و جمهوری آذربایجان مهم‌ترین رقبایم من هستند که تاالیز شده‌اند. من تا جایی که بتوانم سعی می‌کنم بهترین نمایش‌هایم را در المپیک داشته باشم. امیدوارم بتوانم با دعای خیر مردم، نتایج خوبی بگیرم. مدال المپیک هم غیرقابل دسترس نیست. این المپیک می‌تواند تجربه بسیار خوبی برای من باشد. خوشحالم که در این سن می‌توانم در المپیک شرکت کنم. حضور در المپیک آرزوی هر ورزشکاری است. گرچه در المپیک تجربه خیلی مفید است، اما خیلی از افرادی که مدال المپیک می‌گیرند، اصلا تجربه المپیکی نداشته‌اند و در اولین حضورشان به مدال المپیک می‌رسند. من هم می‌توانم یکی از همان افرادی باشم که در اولین تجربه المپیک‌شان مدال می‌گیرند. استرس زیادی ندارم. فقط دوست دارم زودتر المپیک شروع شود تا من هم مسابقات را انجام بدهم و خیالم راحت شود. فدراسیون هم یک روالشناسی استخدام کرده که حضور این روالشناس به ورزشکاران خیلی کمک می‌کند.

ندا شهساری؛ المپین متواضع

■ او اولین زن پینگ‌پنگ‌باز ایرانی است که توانسته مجوز المپیک را به دست بیاورده مجوزی که در دیدار پایانی مسابقات آسیای میانه مقابل حریف قزاقستانی خود به دست آورد. او در یک خانواده ورزشی بزرگ شده و از ۱۰ سالگی پینگ‌پنگ بازی می‌کند. از شرایط اردوی تیم ملی هم راضی است و می‌گوید: فشار تمرینی زیاد است و می‌دانم که هر چه فشار بیشتر باشد، نتیجه بهتری در المپیک می‌گیرم. آمادگی خوبی دارم اما برای حضور در المپیک کمی دچار استرس هستم چون این رقابت‌ها بسیار مهم است. از طرفی بعضی از مردم انتظار مدال‌آوری از من دارند!ا قشر دیگری هم که می‌دانند کسب سهمیه در بخش پینگ‌پنگ باتوان چقدر دشوار است، انتظار دارند که در المپیک مدال‌آوری کنیم. هر چقدر آمار موفقیت‌های یک ورزشکار افزایش یابد انتظار از او هم بالاتر می‌رود که این موضوع مسوولیت سنگین یک ورزشکار را نشان می‌دهد. به هر حال امیدوارم بازی خوبی را در رقابت‌های لندن داشته باشم و اگر مسابقه خود را واگذار کردم، این اتفاق با یک بازی خوب همراه باشد. در کل باید بگویم که هدف اصلی‌ام این است که رنکینگ خود را از تقا‌دهم چون برای المپیک بعدی مسابقه‌ای در جهت کسب ورودی المپیک برگزار نخواهد شد و کسانی که امتیازات‌شان زیر صد باشد به المپیک می‌روند.

ایراندخت



عکس: علی حق‌دوست

گفت‌وگو با لیدا فریمان، اولین زن ایرانی پرچمدار المپیک:

پرچمداری‌ام برای مسوولان مهم‌تر از ورزشکاری‌ام بود

نگار خسروی

سهمیه را گرفت، بعد از بازی‌های هیروشیما به دلیل اتفاقی که افتاد کلا انگیزه‌اش را از دست داد. می‌خواهم بگویم امتیازی که ما در هیروشیما زدیم با قهرمانی آسیا چند امتیاز فاصله داشت اما مدیریت اشتباه و نادرستی که در آن زمان حکمفرما بود ما را عقب انداخت. هر چند کسب سهمیه هم بعد از درگیری شدید من و سرپرست بود و همین امتیازی هم که به دست آوردم به اندازه دنیا ارزش داشت! این درگیری آنقدر شدید بود که من به کل روحیه‌ام را از دست داده بودم تا جایی که مربی‌ام بارها به من گفت اگر می‌خواهی مسابقه نده…

■ یعنی قابلیت‌های خودت باعث شد که رشد کنی؟
دقیقا. ما قابلیت داشتیم که حتی در شرایط بحرانی هم توانستیم سهمیه بگیریم.
■ همیشه از یک خاطره بد حرف می‌زنی که باعث محرومیتت شد. آن هم در شرایطی که توانستی سهمیه المپیک را بگیری… دقیقا چه اتفاقی افتاد؟
دو روز قبل از مسابقه بود که من به همراه دوستم تصمیم گرفتیم در دهکده ورزشکاران قدم بزنیم اما سرپرست تیم به شدت از این کار ما انتقاد کرد و باید بگویم جرقه اختلافات از همان جا زده شد. فردای همان روز برای انجام آخرین جلسه تمرینی به سالن رفتیم. سرپرست‌مان به من گفت که قرار است یک گروه زاینی با تو مصاحبه کنند، سالن را ترک نکن. بیشتر از یک ساعت در سالن منتظر آمدن آنها شدم اما هیچ خبری نبود. من هم از خط بیرون آمدم و در همین فاصله گروه فیلمبرداری به سالن آمدند. وقتی سرپرست دید که من در خط نیستم شروع به فریاد زدن کرد. صدای او آنقدر بلند بود که همه سالن به ما توجه می‌کردند. من از خجالت‌م گریه کردم و از سالن بیرون رفتم.

■ یعنی باز هم در یک رونمایی از زن مسلمان تو با خروجت از خط همه برنامه‌ها را به هم زدی؟
دقیقا! این هم نمونه‌ای از همان نمایش داردا بعد از این اتفاق و زمانی که به تهران برگشتیم من از مسابقات و حضور در تیراندازی محروم شدم. بارها به سازمان تربیت‌بدنی رفتم و اعتراض کردم. آن زمان معاون سازمان تربیت بدنی آقای فائقی بود. بی‌شک او یکی از کسانی است که در موفقیت من نقش مهمی داشت. وقتی برای او اتفاقات را تعریف کردم، گفت این سهمیه المپیک را بگیري… دقیقا چه اتفاقی افتاد؟
دو روز قبل از مسابقه بود که من به همراه دوستم تصمیم گرفتیم در دهکده ورزشکاران قدم بزنیم اما سرپرست تیم به شدت از این کار ما انتقاد کرد و باید بگویم جرقه اختلافات از همان جا زده شد. فردای همان روز برای انجام آخرین جلسه تمرینی به سالن رفتیم. سرپرست‌مان به من گفت که قرار است یک گروه زاینی با تو مصاحبه کنند، سالن را ترک نکن. بیشتر از یک ساعت در سالن منتظر آمدن آنها شدم اما هیچ خبری نبود. من هم از خط بیرون آمدم و در همین فاصله گروه فیلمبرداری به سالن آمدند. وقتی سرپرست دید که من در خط نیستم شروع به فریاد زدن کرد. صدای او آنقدر بلند بود که همه سالن به ما توجه می‌کردند. من از خجالت‌م گریه کردم و از سالن بیرون رفتم.

■ یعنی باز هم در یک رونمایی از زن مسلمان تو با خروجت از خط همه برنامه‌ها را به هم زدی؟
دقیقا! این هم نمونه‌ای از همان نمایش داردا بعد از این اتفاق و زمانی که به تهران برگشتیم من از مسابقات و حضور در تیراندازی محروم شدم. بارها به سازمان تربیت‌بدنی رفتم و اعتراض کردم. آن زمان معاون سازمان تربیت بدنی آقای فائقی بود. بی‌شک او یکی از کسانی است که در موفقیت من نقش مهمی داشت. وقتی برای او اتفاقات را تعریف کردم، گفت این سهمیه المپیک را بگیري… دقیقا چه اتفاقی افتاد؟
دو روز قبل از مسابقه بود که من به همراه دوستم تصمیم گرفتیم در دهکده ورزشکاران قدم بزنیم اما سرپرست تیم به شدت از این کار ما انتقاد کرد و باید بگویم جرقه اختلافات از همان جا زده شد. فردای همان روز برای انجام آخرین جلسه تمرینی به سالن رفتیم. سرپرست‌مان به من گفت که قرار است یک گروه زاینی با تو مصاحبه کنند، سالن را ترک نکن. بیشتر از یک ساعت در سالن منتظر آمدن آنها شدم اما هیچ خبری نبود. من هم از خط بیرون آمدم و در همین فاصله گروه فیلمبرداری به سالن آمدند. وقتی سرپرست دید که من در خط نیستم شروع به فریاد زدن کرد. صدای او آنقدر بلند بود که همه سالن به ما توجه می‌کردند. من از خجالت‌م گریه کردم و از سالن بیرون رفتم.

■ یعنی باز هم در یک رونمایی از زن مسلمان تو با خروجت از خط همه برنامه‌ها را به هم زدی؟
دقیقا! این هم نمونه‌ای از همان نمایش داردا بعد از این اتفاق و زمانی که به تهران برگشتیم من از مسابقات و حضور در تیراندازی محروم شدم. بارها به سازمان تربیت‌بدنی رفتم و اعتراض کردم. آن زمان معاون سازمان تربیت بدنی آقای فائقی بود. بی‌شک او یکی از کسانی است که در موفقیت من نقش مهمی داشت. وقتی برای او اتفاقات را تعریف کردم، گفت این سهمیه المپیک را بگیري… دقیقا چه اتفاقی افتاد؟
دو روز قبل از مسابقه بود که من به همراه دوستم تصمیم گرفتیم در دهکده ورزشکاران قدم بزنیم اما سرپرست تیم به شدت از این کار ما انتقاد کرد و باید بگویم جرقه اختلافات از همان جا زده شد. فردای همان روز برای انجام آخرین جلسه تمرینی به سالن رفتیم. سرپرست‌مان به من گفت که قرار است یک گروه زاینی با تو مصاحبه کنند، سالن را ترک نکن. بیشتر از یک ساعت در سالن منتظر آمدن آنها شدم اما هیچ خبری نبود. من هم از خط بیرون آمدم و در همین فاصله گروه فیلمبرداری به سالن آمدند. وقتی سرپرست دید که من در خط نیستم شروع به فریاد زدن کرد. صدای او آنقدر بلند بود که همه سالن به ما توجه می‌کردند. من از خجالت‌م گریه کردم و از سالن بیرون رفتم.

■ یعنی باز هم در یک رونمایی از زن مسلمان تو با خروجت از خط همه برنامه‌ها را به هم زدی؟
دقیقا! این هم نمونه‌ای از همان نمایش داردا بعد از این اتفاق و زمانی که به تهران برگشتیم من از مسابقات و حضور در تیراندازی محروم شدم. بارها به سازمان تربیت‌بدنی رفتم و اعتراض کردم. آن زمان معاون سازمان تربیت بدنی آقای فائقی بود. بی‌شک او یکی از کسانی است که در موفقیت من نقش مهمی داشت. وقتی برای او اتفاقات را تعریف کردم، گفت این سهمیه المپیک را بگیري… دقیقا چه اتفاقی افتاد؟
دو روز قبل از مسابقه بود که من به همراه دوستم تصمیم گرفتیم در دهکده ورزشکاران قدم بزنیم اما سرپرست تیم به شدت از این کار ما انتقاد کرد و باید بگویم جرقه اختلافات از همان جا زده شد. فردای همان روز برای انجام آخرین جلسه تمرینی به سالن رفتیم. سرپرست‌مان به من گفت که قرار است یک گروه زاینی با تو مصاحبه کنند، سالن را ترک نکن. بیشتر از یک ساعت در سالن منتظر آمدن آنها شدم اما هیچ خبری نبود. من هم از خط بیرون آمدم و در همین فاصله گروه فیلمبرداری به سالن آمدند. وقتی سرپرست دید که من در خط نیستم شروع به فریاد زدن کرد. صدای او آنقدر بلند بود که همه سالن به ما توجه می‌کردند. من از خجالت‌م گریه کردم و از سالن بیرون رفتم.



«لیدا فریمان» در کنار همسرش «فرید»

این مدت را سسریا ایستادم حتی فرصت نکردم که شام بخورم. وقتی به دهکده المپیک رسیدیم ساعت ۲۳۰ بود و من باید برای مسابقه‌ام ساعت شش از دهکده حرکت می‌کردم. یعنی تنها توانستم سه ساعت استراحت کنم.
■ اما این را می‌دانی که حضور تو در این مسابقات حتی راه را برای ورزشکاران زن سایر کشورهای مسلمان باز کرد؟

خیلی خوشحالم. شاید تنها شادی من در این مدت همین باشد که توانستم مسیر را برای سایر زنان ورزشکار که مسلمان هستند باز کنم. خوشحالم از اینکه الهه احمدی به درجه‌ای رسیده که روی مدال گرفتن حساب باز می‌کنند.

■ چرا بعد از المپیک آتلانتا نبودی؟

فرید: بعد از المپیک آتلانتا، کمیته جهانی المپیک لیدا را بورس کرد به کشور آلمان تا برای دور بعدی المپیک آمادگی بیشتری پیدا کند. قرار شد که بعد از ایشان من به آلمان بروم. اما با کارشکنی‌های مسوولان تنها اتفاقی که افتاد هزینه یک میلیونی تلفن در سال ۷۸ برای ما بود. یک سال تمام من از تبریز به تهران می‌آمدم تا بتوانم کارهایم را درست کنم اما مسوولان اهمیت نمی‌دادند. من آنقدر رفتم و آمدم که یک روز آقای فائقی به من گفت: «هیج‌ها که وارد می‌شوی، کارت بزن!»

■ تا به حال از تو تقدیر هم شده؟

لیدا: نمی‌دانم آید.
فرید: از المپیک که برگشت هیچ کدام از مسوولان حتی یک‌بار هم از او تجلیل نکردند. فقط شورای شهر تبریز مراسمی بر گزار کرد که البته هدیه تاریخی هم داد!
■ حالا هدیه تاریخی چه بود؟
فرید:قالیلمه!
■ همین؟

نه یک‌بار دیگر هم تربیت بدنی استان، لیدا را به مراسمی دعوت کرد (می‌خندد….) من را هم دعوت نکردند! من بیرون مراسم داخل ماشین نشستم تا بیاید. موقع برگشتن، رئیس وقت یک سکه در تارکی به لیدا داد. انگار ما دزدی کردیم و کسی نباید می‌فهمید که از او قدرتانی شده!

■ پیشرفت خوبی داشته‌اند اما باز هم مشکلاتی وجود دارد که اغلب مدیریتی است.

فکر می‌کنم وضعیت در حال حاضر خیلی بهتر شده است. اما موضوع اینجاست که ورزش زنان به سمت حرفه‌ای شدن پیش می‌رود اما نه برخوردها و نه امکانات ما با حرفه‌ای شدن همسو است. به نظرم اغلب اوقات صرفا جنبه سیاسی و اجتماعی حضور زنان در نظر گرفته می‌شود.

فرید: راه موفقیت این راهی نیست که مسوولان در پیش گرفتند.

■ چطور؟
فرید: بعد از اینکه ما ازدواج کردیم ماه‌ها می‌شد که همدیگر را نمی‌دیدیم اما به دلیل عشق لیدا به این رشته حرفی نمی‌زد. ما ۱۰ سال تحمل کردیم و هزینه دادیم. اما حالا کسی پیدا می‌شود که این شرایط را قبول کند؟ نزدیک به ۲۰ سال می‌شود که از آن روزها گذشته و حرفه‌های من هم فایده ندارد اما من دغدغه فرهنگی و اجتماعی دارم. حرف من این است که می‌شد در همان زمان هم رفتارهای مناسب‌تر و حرفه‌ای‌تری صورت بگیرد.

■ لیدا، حالا فکر می‌کنی چقدر می‌شود به نتایج زنان کاروان خصوصا دو ورزشکار همرشته‌ات امیدوار بودی؟

شک ندارم که نتیجه خوبی می‌گیرند. شاید به مدال نرسند اما مطمئن هستم که امتیازات خوبی را می‌گیرند خصوصا الهه.

المپیک‌ها

لیلا رجبی؛ دولیتی کاروان

■ نزدیک به شش سال می‌شود که تابعیت ایرانی گرفته؛ او اصالتا بلاروسسی و نام اصلی‌اش کاسیانا ایلیوشچانکاست که بعد از ازدواج با پیمان رجبی (قهرمان دو و میدانی) مسلمان شده و به ایران آمده است. او با پرتاب وزنه به مسافت ۱۷ متر و ۶۰ سانتی‌متر موفق به کسب سهمیه المپیک ۲۰۱۲ لندن شد. خودش می‌گوید: خیلی‌ها از من می‌پرسند راضی هستی پیراهن ایران را پوشیدی یا دوست داشتی با لباس بلاروس به المپیک می‌رفتی، من به آنها می‌گویم من انتخابم را با تحقیق انجام دادم. انتخابی احساسی نبوده که پشیمان شوم، حالا هم راضی هستم و هم خوشحال و امید دارم که در المپیک هم خوب باشم. می‌دانم که مسابقات سختی در انتظارم است اما ناامید نیستم. من خوشحالم که بتوانم در این سال‌ها بیشتر موفق ب‌ب‌و‌ند و مدال آورند، با این موفقیت‌ها حتی دختران کوچک به ورزش علاقه‌مند می‌شوند و در آینده باتوان ایران می‌توانند مثل مردان افتخار کسب کنند.

مه‌لقا جام‌بزرگ به دنبال جام بزرگ

■ او دیگر تیرانداز کاروان المپیک ایران است که توانست در مسابقات جهانی آلمان با امتیاز ۳۹۷۸ چهارم جهان شود و اولین سهمیه المپیک ۲۰۱۲ لندن را به دست بیاورد. خودش می‌گوید: تقریبا یک‌سال‌ونیم پیش بود که سهمیه گرفتم و برای رسیدن به این جایگاه واقعا تلاش کردم. تمام فکر و خیالم این بود که در اولین مسابقه انتخابی که حضور دارم سهمیه بگیرم. به لطف خداوند این اتفاق هم افتاد و برای اولین بار برای تیراندازی ایران سهمیه المپیک گرفتم و خیلی خوشحالم که اولین سهمیه از آن من شد. در رشته من چینی‌ها و آلمانی‌ها نسبت به بقیه بهترند اما در کل فکر می‌کنم حرف اول را در تیراندازی جهان چین می‌زند که واقعا تیراندازان خوبی دارد و در آسیا و المپیک هم کسی نمی‌تواند روی دست‌شان بلند شود. اگر از سد این دو حریف بگذرم تا کسب مدال در المپیک راهی نمی‌ماند. به هر حال هر ورزشکاری که در مسابقات المپیک شرکت می‌کند همه وجودش را در تلاشش خلاصه می‌کند؛ من هم از این حقیقت میرا نیستم و از مردم کشورمان می‌خواهم برای موفقیت ورزشکاران ایرانی در المپیک و میدان‌های جهانی دعا کنند. قرار نیست تیراندازی را کنار بگذارم اما قصد دارم پس از المپیک بیشتر به درسم بپردازم. از الان نمی‌توانم بگویم که پس از المپیک چه چیزی پیش خواهد آمد. من اگر یک‌بار دیگر متولد شوم، روند زندگی‌ام همین‌گونه خواهد بود و از هیچ کاری که در این سال‌ها انجام داده‌ام پشیمان نیستم.

سولماز عباسی؛ رویتنگی با تجربه

■ او یکی دیگر از پاروزنان کاروان المپیک است که سهمیه رویتنگ را با مدال برنز در مسابقات قهرمانی آسیا به دست آورد. عباسی در کره‌جنوبی بلیت لندن را گرفت و تمرین‌هایش را در تهران پشت سرگذاشت. او در رقابت‌های جهانی شرکت کرد که نتایج خوبی هم به دست آورد و پس از بازگشتش به ایران در دریاچه آزادی تمریناتش را ادامه داد. خودش می‌گوید: «هیچ وقت فکر نمی‌کردم نتوانم سهمیه کسب کنم و در تمام این مدت گرفتن سهمیه المپیک را متصور بودم. ما می‌توانستیم در پیست استاندارد تمرین کنیم که این‌گونه نشد. در هر حال تمام تلاش خود را می‌کنم تا زمان اعزام به المپیک به آمادگی لازم برسم و بتوانم در رقابت‌های لندن عملکرد مناسبی داشته باشم. اردوهای خوبی را پشت سر گذاشتم‌ام و وضعیت آمادگی‌ام خیلی بهتر شده است. افتخار می‌کنم با پرچم ایران و با حجاب اسلامی در المپیک لندن پیارو می‌زنم و رقبای اصلی‌ام قایقرانان اروپایی هستند.

زهرادهقان؛ دقیقه‌نودی!

■ بی‌شک یکی از جنجال‌برانگیزترین‌های این کاروان است؛ تا جایی که حتی تا چند روز پیش هم مشخص نبود که عازم لندن می‌شود یا نه؛ مشکلات او و فدراسیون به جایی رسید که سرپرست فدراسیون تصمیم گرفت برای تنبیه کردنش، نام او را از فهرست خط برزند اما با اعتراض‌های دهقان و البته صحبت‌های علی‌آبادی جنجال‌های به وجود آمده اندکی آرام شد!خودش می‌گوید: پس از کسب سهمیه المپیک در آمریکا، «محمدعلی شجاعی» سرپرست فدراسیون تیراندازی را کمان در جلسه‌ای با کمانداران دارنده سهمیه، از ما خواست. پس از بازگشت به تهران جلسه‌ای با کادرفنی و مسوولان فدراسیون داشته باشیم و درخواست‌هایمان را برای حضور توانمند در المپیک ۲۰۱۲ اعلام کنیم. ما هم به او خواسته‌هایمان را گفتیم اما گویا با اصول او تفاوت داشت و نام ما را خط زد. شجاعی وقتی به اعتراض در مورد خط زدن اسم‌هایمان از فهرست ورزشکاران المپیک و جایگزینی دو ورزشکار دیگر مواجه شد، گفت که هیچ‌کس از وزیر ورزش تا مسوولان کمیته ملی المپیک حق سوال کردن و بازخواست مرا در مورد این جایگزینی ندارد و با توجه به تشخیص کادرفنی این تصمیم گرفته‌شده است. ما فقط ورزشکار هستیم و کاری جز اعتراض به مسوولان از دستمان برنمی‌آید و اگر حرفه‌های وزیر نبود نتیجه زحمت چهارساله من در تیم ملی و آرزوهای همگی نقش بر آب می‌شد.